

سیاست خارجی

رضا عدالتی پور-امیر فرش‌باف-روزنامه‌نگار؛ دونالد ترامپ از امروز بار دیگر سکاندار کاخ سفید شد.
چهل و هفتمین رئیس‌جمهوری ایالات متحده احتمالاً همچنان عنصر غافلگیری را حفظ خواهد کرد. رسانه‌های آمریکایی می‌نویسند ترامپ آماده‌است تغییری بزرگ در روند ۸۰ ساله سیاست خارجی آمریکا ایجاد کند. یکی از پرسش‌های اساسی، مواجهه دولت ترامپ با ایران است. رئیس‌جمهوری آمریکا و افراد نزدیک به او هنوز رسماً درباره‌ایران موضعی اتخاذ نکرده‌اند و دونالد ترامپ در دو نشست خبری خود در عمارت شخصی‌اش مارا لاگو، پرسش‌ها درباره ایران را با ابهام پاسخ داد. «ترامپ» که در دوره چهارساله اول ریاست‌جمهوری خود سعی داشت مسائل واشنگتن یا تهران را با استانداردهای ذهنی خود حل‌وفصل کند، یک‌بار مسیر فشار بر ایران را تا انتها رفته‌است و به نتایج مطلوب خود نرسیده‌است. ضمن آنکه او با خروج از توافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۸، پیشرفت برنامه ایران را به سمت بازآرندگی کامل هدایت کرده‌است. ترامپ در این دوره نؤومحافظه‌کاران افراطی چون مایک پمپئو و جان بولتون را که مشوق او در خروج از برجام بودند، کنار گذاشته‌است. آیا دولت دوم ترامپ همان مسیر طی‌شده و شکست‌خورده قبل را تکرار خواهد کرد یا به فرصت تعامل با ایران خواهد اندیشید؟ بویژه اینکه او نمی‌خواهد منطقه را در دوران ریاست‌جمهوری‌اش در میان تنش و بحران مشاهده کند. اینها پرسش‌هایی است که «ایران» در گفت‌وگو با کارشناسان سیاست خارجی مطرح کرده‌است که در ادامه می‌خوانید.



حیدرعلی مسعودی استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه شهیدبهشتی

توافق ممکن است

راهبرد کلی دولت‌های مختلف‌آمریکا در دهه‌های گذشته نسبت به ایران در قالب «راهبرد مهار» (Containment) قابل تحلیل است. البته در برخی از دوره‌ها، رگه‌هایی از نوعی «تعامل گزینشی» (Selective En-gagement) نیز دنبال شده‌است که آخرین نمونه آن برجام و برخی تعاملات غیرمستقیم در دوره‌های قبلی، از جمله

دوره دولت مرحوم آقای رئیسی است که مربوط به قبل از حوادث ۷ اکتبرو در قالب برخی تفاهات بین دو طرف مطرح می‌شد. در رابطه با شرایط فعلی، چند ابهام در مورد موضع دولت دوم آقای ترامپ وجود دارد. از یک طرف، ترامپ و تیمش همچنان متمرکز بر مسئله هسته‌ای ایران هستند و خود آقای ترامپ و برخی از مشاوران و نزدیکان او با تمرکز بر مسأله هسته‌ای در رابطه با ایران اعلام موضع کرده‌اند و در مورد بقیه مسائل، موضع چندان‌ی نمی‌بینیم. از طرف دیگر، سابقه دولت اول ترامپ و آن ۱۲ شرط پمپئو، وزیر خارجه وقت، وجود دارد که ممکن است برخی از اطرافیان فعلی ترامپ نیز در مقاطعی به آن سمت تمایل شوند و خواهان رفتن به سمت چنین شرطی باشند. بنابراین واقعاً هنوز خیلی روشن نیست که ترامپ به دنبال یک معامله محدود و توافقی خاص با ایران است یا به دنبال یک توافق جامع‌تر. ابهام بعدی در مورد موضع اصلی ترامپ و راهبرد اصلی دولت دوشم در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران است. در برخی از محافل تأثیرگذار واشنگتن این بحث مطرح شده که اگر آمریکا بخواهد توافق مجددی با ایران داشته باشد، باید به جای توافق هسته‌ای به معنای کنترل تسلیحات، به سمت توافقی برای خلع سلاح با ایران حرکت کند. از جمله «اولی هاینون» که

بازرس سابق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بوده و یکی از چهره‌های تأثیرگذار در حوزه مسائل هسته‌ای در محافل واشنگتن است، این ایده را دنبال می‌کند که تضمین واقعی برای عدم حرکت ایران به سمت سلاح هسته‌ای، نوعی توافق خلع سلاح است یا چیزی که قبلاً تحت عنوان غنی‌سازی صفر مطرح شده بود. بنابراین توافق خلع سلاح است یا چیزی که قبلاً تحت عنوان غنی‌سازی صفر مطرح شده بود. بنابراین واقعی ترامپ به چه صورتی است. ابهام سوم در مورد پایداری مواضع ترامپ است. در دولت اول ترامپ، برخی کارشناسان، چه ایرانی و چه آمریکایی، معتقد بودند که اگر ایران حاضر به مذاکره با ترامپ برای بازبینی برجام می‌شد و تغییرات اندکی در برجام اتفاق می‌افتاد، ترامپ از برجام خارج نمی‌شد و می‌توانست آن برجام بازنگری‌شده را به نام خودش ثبت کند و به عنوان یک موفقیت تلقی کند. مانند آنچه که مثلاً در رابطه با تغییر موافقتنامه تجاری نفتا انجام شد و نفتا تبدیل شد به یک موافقتنامه تجاری جدید بین آمریکا، مکزیک و کانادا تحت عنوان USMCA. بنابراین وقتی مواضع اخیر ترامپ و تهدیدات مستمر او در ماه‌های اخیر را برای تعرفه‌گذاری‌های مجدد بر کالاهای وارداتی به آمریکا، از جمله از کانادا مشاهده می‌کنیم، می‌توانیم به این نکته واقف شویم که ترامپ به صورت مستمر به دنبال امتیازگیری‌های بیشتر از طرف مقابل است و تکرار این سناریو در رابطه با ایران می‌تواند پایداری هرگونه توافقی را حتی در دولت خود ترامپ در معرض تردید قرار دهد. اگر بخواهیم به عوامل تسهیل‌کننده توافق و عوامل مانع‌ساز اشاره کنیم؛ ابتدا عوامل تسهیل‌کننده را می‌توان فشار کشیم که ترامپ به چین و روسیه برای کاهش سطح تعاملاتشان با ایران دانست. آمادگی این کشورها برای کاهش تعاملات با ایران می‌تواند به عنوان یک عامل تسهیل‌کننده توافق تلقی شود؛ زیرا ایران ممکن است تعاملات اقتصادی و تجاری خود با چین یا تعاملات نظامی و امنیتی خود با روسیه را از دست بدهد و بنابراین مجبور شود به سمت یک توافق حرکت کند.

عامل تسهیل‌کننده دوم عدم تمایل جدی ایران به بازگشت قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت است. این موضوع به دلیل انقضای برجام و احتمال استفاده کشورهای اروپایی عضو برجام از مکانیزم ماشه وجود دارد. گرچه ایران هم از ابزارهای خود برای چانه‌زنی استفاده کرده و تهدید کرده که نه تنها از ان بی‌تی خارج می‌شود بلکه کمک به اوکراین را زیر سؤال خواهد شد و شرایط به‌طور کلی به سمتی دیگر خواهد رفت. لذا در کنار مشکلاتی که قبلاً در فرآیند مذاکره داشتیم، مسأله دیگری که اکنون پیش آمده و باعث پیچیده‌تر شدن شرایط شده، همین محدودیت زمانی است.

باید توجه داشت که موضوع قید زمان بسیار مهم است، برای درک بهتر این موضوع باید

زمان، عنصر حیاتی برای ایران و آمریکا

این تاریخ به توافقی دست یابند. اگر مکانیزم ماشه بازگردد، احتمالاً ایران از ان بی‌تی خارج خواهد شد و شرایط به‌طور کلی به سمتی دیگر خواهد رفت. لذا در کنار مشکلاتی که قبلاً در فرآیند مذاکره داشتیم، مسأله دیگری که اکنون پیش آمده و باعث پیچیده‌تر شدن شرایط شده، همین محدودیت زمانی است.

باید توجه داشت که موضوع قید زمان بسیار مهم است، برای درک بهتر این موضوع باید

دیپلماسی به مثابه کوه یخ

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری ایالات متحده، با وعده یک رویکرد جدید آمریکایی به جهان، بار دیگر قدرت را در دست خواهد گرفت. همان‌طور که در سال ۲۰۱۷ نیز بود، ترامپ انتقادهای شدیدی به سیاست خارجی رئیس‌جمهوری پیش از خود وارد کرده و وعده تفاوت‌های عمده در اولویت‌ها و سبک خود داده‌است. حامیان او از بازگشت به نگرش «اول آمریکا» که بر سرسختی تأکید دارد، از تعاملات خارجی منافع ملموس می‌جوید و بر معاملات سخت‌گیرانه متمرکز است، استقبال می‌کنند. مخالفان او اما از نگاه محدود و کوتاه‌مدت او همراه با رویکرد نامنظم و معاملاتی در مواجهه با محیط پیچیده بین‌المللی بیم دارند. در هر صورت، اکنون بخش زیادی از جهان در انتظار تغییرات عمده در سیاست‌های ایالات متحده است و خود را برای یک تغییر اساسی در سیاست خارجی آمریکا آماده می‌کند.

بدون شک، دوره دوم ترامپ نوید تغییرات چشمگیری پس از چهار سال دولت جو بایدن را می‌دهد. بایدن بشدت متعده به حمایت از اوکراین، دفاع نظامی از تایوان، عمل به تعهدات ایالات متحده درمورد تغییرات اقلیمی و محوریت دادن به دموکراسی در سیاست خارجی آمریکا بود. او بر مزایای اقتصادهای ایالات متحده و تهدیداتی که چین و سایر قدرت‌های تجدیدنظرطلب برای نظم جهانی



رحمان قهرمان‌پور کارشناس مسائل آمریکا



ریحارد فونتین مدیر مرکز امنیت جدید آمریکایی و کارمند سابق وزارت خارجه آمریکا



پژوهشگران و کارشناسان سیاست خار

دولت مجهول

دارد، در فاصله نسبتاً کوتاه تا اکتبر ۲۰۲۵ تا اکتبر ۲۰۲۵، با اینکه ایران نیز هنوز در مواضع خود هیچ سیگنالی مبنی بر موافقت با مذاکره پیرامون موارد فراتر از پرونده هسته‌ای نداده‌است.

این پیچیدگی‌ها وجود دارد، ولی موضوع امیدوارکننده این است که هر دو طرف نوعی احساس نگرانی و تهدید نسبت به آینده دارند و این امر به محرکی برای حرکت به سمت مذاکره تبدیل می‌شود. به هر روی مشخص

است که چنانچه توافق مشخصی تا اکتبر ۲۰۲۵ بین ایران و آمریکا حاصل نشود و مسیر دیپلماسی به شکست منجر گردد، منافع هر دو طرف به‌طور جدی در خطر خواهد بود. به‌نظر می‌رسد که راهبرد ترامپ در وهله اول اعمال تحریم‌های جدید خواهد بود تا از طریق فشار حداکثری ایران را به مذاکره وادارد.

در دوره دیگر، رویکرد ترامپ در قبال ایران بی‌شباهت به رفتاری که با کانادا و مکزیک

تعرّف‌های دوره ترامپ بر چین را حفظ کرد و کنترل‌های مربوط به انتقال فناوری که در دوره ترامپ آغاز شده بود را گسترش داد. او توافق خروج از افغانستان را که بین تیم ترامپ و طالبان مذاکره شده بود اجرا کرد، خارج از توافق هسته‌ای ایران باقی ماند و مانند ترامپ – اما برخلاف باراک اوباما – به

دولت اوکراین کمک‌های مرگبار ارائه کرد. بااین تلاش کرد توافقنامه‌های ابراهیم، یکی از موفقیت‌های کلیدی سیاست خارجی دوران ترامپ در خاورمیانه را گسترش دهد و با گذشت زمان تلاش کرد عربستان سعودی را به یک متحد همپیمان ایالات متحده تبدیل کند. دو دولت ممکن است از نظر سبک و لحن به‌شدت متفاوت به نظر برسند، اما در ماهیت سیاست‌های زیربنایی آنها، استمرار بیشتری وجود داشت از آنچه یک ناظر عادی ممکن است درک کند.

بسیاری از این حوزه‌های استمرار تقریباً قطعاً در دوره ریاست‌جمهوری بعدی ترامپ نیز باقی خواهند ماند. به‌عنوان مثال، رویکرد دولت آینده به اسرائیل احتمالاً به‌طور کلی مشابه خواهد بود. سیاست نسبت به عربستان سعودی نیز مشابه خواهد بود، اکنون که بایدن دولت ریاض را پذیرفته و به‌دنبال عادی‌سازی منطقه‌ای است.

تحت ریاست ترامپ، واشنگتن به احتمال زیاد همچنان چین را به‌عنوان بزرگ‌ترین

داشت، خواهد بود. یعنی مشابه تغییر پیمان نفتا و بازتعریف آن، انتظار می‌رود که رویه ترامپ برای مذاکره با ایران در موضوع هسته‌ای نیز همین باشد تا توافق مدنظر خود را فراتر از آنچه دموکرات‌ها فراهم کرده

بودند، به دست بیاورد. در این مسیر بدون شک فشار حداکثری گزینه اصلی ترامپ خواهد بود، اما او نیز به محدودیت‌های زمانی و گزینه‌هایی که ایران

در این عرصه در اختیار دارد، واقف است.

وجود خواهد داشت. ترامپ اغلب به‌عنوان یکجانبه‌گرا دیده می‌شود که توجه کمی به نگرانی‌های نزدیک‌ترین متحدان ایالات متحده دارد. با این حال، بایدن به‌طور یکجانبه نیروهای آمریکایی را از افغانستان خارج کرد، علی‌رغم هشدار برخی از همان متحدان.

ترامپ دستورات سیاست خارجی خود را از طریق رسانه‌های اجتماعی اعلام می‌کند و مشاوره و اجماع بین‌المللی اجتناب می‌کند، اما دولت بایدن نیز کنترل‌های صادرات فناوری به چین را بدون موافقت شرکای ایالات متحده اعلام کرد. هر دو رئیس‌جمهوری هرچند به روش‌هایی کاملاً متفاوت، بر قدرت روابط شخصی با رهبران جهان و مهارت خود در مدیریت آنها تأکید می‌کنند.

ثبات سیاست خارجی در دولت‌های مختلف ایالات متحده امر جدیدی نیست. حتی در حوزه‌های بحث‌برانگیز و غالباً برخلاف وعده‌های انتخاباتی در این زمینه، رؤسای‌جمهوری اغلب بخش عمده‌ای از سیاست خارجی پیشینیان خود را حفظ می‌کنند. در طول کمپین ریاست‌جمهوری اول خود، اوباما علیه افراط‌های «جنگ علیه تروریسم» رئیس‌جمهوری جورج بوش انتقاد کرد و سپس، به‌عنوان رئیس‌جمهوری، بیشتر از بوش کشورهای بیشتری را بمباران کرد. ترامپ، به‌عنوان یک کاندیدای دوره اول،